

برنامه‌ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه

برنامه‌ریزی

(با تأکید بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی)

عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری^{۱*}، جانعلی بهزادنسب^۲

۱- استادیار گروه جغرافیا، دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دوره دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

تحقق اهداف توسعه روستایی همان‌طور که به اتخاذ رویکردهای مناسب توسعه اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی متکی است، نیازمند استفاده از رویکردی سازگار و مؤثر در فرایند برنامه‌ریزی توسعه (تهیه و اجرای طرحهای توسعه) نیز است. تاکنون دو رویکرد «عقلایی‌گرایی» و «ارتباطی» درباره چارچوب و فرایند برنامه‌ریزی توسعه مطرح بوده‌اند که در نظام برنامه‌ریزی ایران استفاده از رویکرد عقلایی‌گرایی در فرایند مذکور غلبه داشته است و رویکرد ارتباطی که از اواخر قرن بیستم در ادبیات برنامه‌ریزی جهان مورد توجه قرار گرفته، کاربرد چندانی پیدا نکرده است. ارائه پاسخی مناسب به این پرسش که رویکرد غالب در فرایند برنامه‌ریزی توسعه ایران دارای چه کاستیها و نقاط ضعفی است و با توجه به شرایط کنونی کدام رویکرد می‌تواند گزینه مناسبی برای فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران باشد؟ هدف این مقاله است که با روش توصیفی - تحلیلی به انجام می‌رسد.

نتایج بررسیها نشان می‌دهد که رویکرد عقلایی‌گرایی به دلیل «تخصص محوری» و «خصیصه غیر مشارکتی» با ناکامیها و ضعفهای زیادی روبه‌رو بوده؛ در شرایط کنونی اتخاذ رویکرد ارتباطی از ضرورت‌های مهم فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی کشور محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها: نظریه برنامه‌ریزی، رویکرد عقلایی‌گرایی، رویکرد ارتباطی، رویکرد انتقادی.

۱- مقدمه

تحقق اهداف توسعه روستایی^۱ مستلزم اتخاذ روش‌شناسی منطقی است که در آن منتفع شوندگان^۲ و عناصر تأثیرپذیر از فرایند توسعه، ایفاگر نقش اصلی در فرایند برنامه‌ریزی

* نویسندهٔ عهده‌دار مکاتبات

1. Rural development
2. Stake holders

باشند تا بتوان به پایداری در نظام توسعه روستایی با رویکرد علمی به پدیده‌های جغرافیایی از جمله روستا، فضای روستایی، توسعه و برنامه‌ریزی دست یافت. از سوی دیگر نگرش جغرافیایی به توسعه روستایی به پایه‌گذاری نظامی از برنامه‌ریزی توسعه منجر می‌شود که ضمن برقراری پیوند میان عناصر تشکیل‌دهنده سطوح (ملی، منطقه‌ای و محلی) و ویژگیهای فضایی، تعاملات^۱ میان انسان، فضا و فعالیت را مورد توجه قرار داده؛ منابع مکانی به ویژه منابع انسانی را در فرایند توسعه و برنامه‌ریزی توسعه واجد ارزش اساسی می‌داند.

در عرصه توسعه روستایی دو مقوله «روش‌شناسی فرایند برنامه‌ریزی توسعه» و «نوع نگرش به توسعه روستایی و توسعه اقتصادی - اجتماعی» از اهمیت زیادی برخوردار است که موضوع نخست، به «رویکرد و نظریه برنامه‌ریزی» و موضوع دوم، به «نظریه در برنامه‌ریزی یا نظریه توسعه» باز می‌گردد.

به وضوح می‌توان میان نظریه در برنامه‌ریزی^۲ و نظریه برنامه‌ریزی^۳، تفاوت قائل شد. نظریه در برنامه‌ریزی، به نظریه‌هایی اشاره دارد که در عرصه برنامه‌ریزی برای ساماندهی به مقوله‌های اجتماعی، اقتصادی و فضایی - کالبدی مورد استفاده قرار می‌گیرند و به نظریه‌های توسعه معروف هستند که در ابعاد مختلف ارائه شده؛ در حال بهره‌برداری است لیکن نظریه برنامه‌ریزی معطوف به رویکرد، عناصر، مراحل و فرایند برنامه‌ریزی است که عموماً تحت تأثیر فرایندهای اجتماعی - اقتصادی هر دوره و نظام ارزشی حاکم بر جوامع، مفهوم و مصداق پیدا می‌کند. نظریه‌های برنامه‌ریزی به شدت از نظام سیاسی (دموکراتیک و غیر دموکراتیک) بینش و نگرش مردم، میزان نقش‌پذیری جامعه و برنامه‌ریزان در عرصه برنامه‌ریزی، همچنین رهیافت برنامه‌ریزی (بالا به پایین^۴ یا پایین به بالا^۵) تأثیر می‌گیرند. تا اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی رویکرد غالب در برنامه‌ریزی، نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر عقلایی‌گرایی^۶ یا رویکرد فنی - ابزاری^۷ بود که به طور عمده با اتکا بر دانش فنی برنامه‌ریزان و ابزار و روشهای علمی شکل می‌گرفت. در ایران نیز به علت غالب بودن این ادبیات، از این روش استفاده می‌شود [۱، صص ۹۵-۹۷]. در این رویکرد که در حال حاضر نیز رایج است،

1. Inter actions

2. Theory in planning

3. Theory of planning

4. Top - down

5. Bottom - up

6. Rationalism

7. Instrumenta - technical approach

مراحلی چون جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی و پردازش آن، تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه پیشنهادات، براساس نتایج فنی حاصل از تحلیل اطلاعات پایه به انجام می‌رسد. نگرش به مردم به طور عمده به عنوان منبع کسب اطلاعات، مفهوم پیدا می‌کند و کار اصلی برنامه‌ریزی توسط برنامه‌ریزان فن‌گرا^۱ انجام می‌شود. این رویکرد طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی از جانب اندیشمندان و برنامه‌ریزان مخصوصاً دانشمندان علوم اجتماعی مکتب انتقادی فرانکفورت و به ویژه یورگن هابرماس^۲ مورد انتقاد قرار گرفت. هابرماس با ارائه نظریه ارتباطی^۳ تصریح کرد که اساس برنامه‌ریزی مؤثر و موفق بر شیوه‌های ارتباطی مبتنی است و پیش‌نیاز تحقق ارتباط سازنده، آن است که عقلانیت ابزاری یا رویکرد فنی - ابزاری که به عنوان تنها استدلال^۴ در برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی استفاده می‌شود، کنار گذاشته شده و دامنه وسیعتری از استدلالها شامل: استدلال فنی - ابزاری، استدلال اخلاقی^۵ و استدلال احساسی^۶ که همان تجربه حسی مردم از محیط اطراف است مورد توجه قرار گیرد [۲، صص ۱۵-۱۷].

تحولات نظری ذکر شده که با انتقاد از اثبات‌گرایی^۷ و گرایش به دموکراسی و حکومت‌های دموکراتیک همراه بود به سرعت وارد عرصه برنامه‌ریزی شد و به وسیله افرادی چون جان فورستر^۸ در فرایند برنامه‌ریزی به عنوان «نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی»^۹ بسط داده شد [۳، صص ۹-۲۰]. گسترش این رویکرد نوین در برنامه‌ریزی، حاصل شکست‌های ناشی از برنامه‌ریزیهای مبتنی بر رویکرد عقلایی‌گرایی فنی - ابزاری نیز می‌تواند قلمداد شود. رویکردهای عقلایی‌گرایی در برنامه‌ریزی با دو خصیصه «تخصص محوری» و «غیر مشارکتی» بودن مبتنی بر نگرشهای تمرکزگرا در برنامه‌ریزی همراه است که از جامعه هدف به عنوان منبع آماری خود استفاده کرده است و پرسشگری از این اجتماع فقط به منظور جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز کارشناسان شکل می‌پذیرد [۴]. لیکن رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی توسعه، روش فعال کردن مردم برای انجام برنامه‌ریزی جهت توسعه محیط خود بوده است و در آن نوع رابطه، میان برنامه‌ریزان و مردم از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این

1. Technicalism

2. Jurgen habermas

3. Communicative theory

4. Reasoning

5. Moral reasoning

6. Emotive reasoning

7. Positivism

8. Jhon forester

9. Communicative planning theory



روش متخصصان و برنامه‌ریزان نقش تسهیلگری^۱ برای مردم داشته و ضمن انتقال مهارت‌های لازم در برنامه‌ریزی به مردم، در تدوین برنامه‌های مطلوب و تلفیق آن با ظرفیت‌های کارشناسی و اداری مورد نیاز به آنان کمک می‌رسانند؛ بنابراین رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی، غیردولتی و مشارکت‌جویانه است [۵، صص ۲۰-۱۲]. فضای تصور شده برای این رویکرد، فضایی است که در آن اولاً حضور و ارتباط برنامه‌ریزان با مردم از اهمیت بالایی برخوردار است، دوم، این حضور با کمک امکانات ارتباطی، خواست سیاسی و نهادسازی مردمی پشتیبانی گشته است و سوم، متن برنامه یک متن ارتباطی است که از تعامل مثبت مردم با هم و به کمک برنامه‌ریزان حاصل شده؛ مقبولیت زیادی به‌دست آورده است.

با توجه به آنچه گفته شد، اتخاذ رویکردی مناسب در فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی در گرو دقت نقاط ضعف و کاستی‌های رویکرد غالب در برنامه‌ریزی و نشان دادن نقاط قوت و مؤلفه‌های رویکرد جایگزین است که این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی درصدد یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش است. این مهم با نقد نظریه برنامه‌ریزی و تشریح ابعاد و اصول رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی، حاصل خواهد شد که از این رهگذر بستر لازم برای ارائه مدل بهینه کاربرد عملی رویکرد مذکور در توسعه روستایی ایران فراهم خواهد شد.

۲- نظریه برنامه‌ریزی^۲

همان‌گونه که از مقدمه مذکور استنباط می‌شود، رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی که با عنوان «نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی» نیز بیان می‌شود در گروه «نظریه‌های برنامه‌ریزی» قرار می‌گیرد که در این زمینه توضیحاتی ارائه می‌دهیم.

از نظریه^۳ تعاریف متعددی شکل گرفته است که در اینجا به بیان یکی از تعاریف ارائه شده اکتفا می‌کنیم.

«نظریه مجموعه‌ای است، از تعریفها و پیشنهادها درباره تعدادی متغیر به هم پیوسته که همه این تعریفها و پیشنهادها، بعد منظم و مدونی از وقایع و پدیده‌هایی که در اثر همبستگیها و تداخل این متغیرها به وجود می‌آید، ارائه می‌دهد» [۶، ص ۳۲].

1. Facilitation
2. Theory of planning
3. Theory

از دهه ۱۹۶۰ میلادی به تدریج نظریه‌پردازی از حالت کلی و جهانشمول به سوی انفکاک کاربردی سوق پیدا کرد و نظریه پردازان و برنامه‌ریزان سه نوع نظریه برنامه‌ریزی مرتبط به هم را از یکدیگر تفکیک کردند که به شرح زیر است. [۷، صص ۹-۳]:

۱- نظریه در برنامه‌ریزی؛^۱

۲- نظریه برای برنامه‌ریزی؛^۲

۳- نظریه برنامه‌ریزی.^۳

نظریه‌های گروه نخست^۴ به «نظریه مستقل»^۵ نیز معروف است که در رشته‌های مختلف علمی مورد استفاده واقع می‌شوند. این نظریه‌ها اساس کار و تولید برنامه‌های توسعه از جانب برنامه‌ریزان در رشته‌های مختلف هستند که مانند سایر نظریه‌ها به دو گروه تبیینی و دستوری به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

الف) نظریه‌های تبیینی؛^۶ دربردارنده نظریه‌های تشریح‌کننده پدیده‌های اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی است که برنامه‌ریزان رشته‌های مختلف با آن سروکار دارند؛ نظیر: تئوریهای مکان شهر، ساختار و نظام اقتصادی، آستانه اقتصاد شهری، ساختار و نظام اجتماعی و غیره.

ب) نظریه‌های دستوری^۷ یا کاربردی؛^۸ در زبان تهیه و ارائه راهبردها، پیشنهادات و طرحهای مورد نظر برای حل مشکلات کوتاه مدت و بلند مدت مورد استفاده قرار می‌گیرد [۶، ص ۳۲].

نظریه‌های گروه دوم^۹ با «عنوان نظریه‌های اجتماعی» برای برنامه‌ریزی نیز ذکر می‌شوند که وضعیت کنونی جامعه و برنامه‌ریزی آینده آن را تشریح می‌کنند. این نظریه‌ها، رابطه نزدیکی با نظریه‌های اخلاقی و سیاسی در جامعه دارند.

نظریه‌های گروه سوم^{۱۰} به «نظریه‌های روش برنامه‌ریزی»^{۱۱} نیز معروف هستند که هدف آنها معطوف به چگونگی فرایند برنامه‌ریزی و تشریح عملیات آن بوده است و همواره به صورت دستوری و کاربردی، اصولی را برای پیشرفت اینگونه فرایندها و اقدامات ارائه کرده؛

-
1. Theories in planning
 2. Theories for planning
 3. Theories of planning
 4. In planning
 5. Substantive
 6. Explanatory
 7. Normative
 8. Prescriptive
 9. For planning
 10. Of planning
 11. Precedural



مشخص می‌کند که سازماندهی و اجرای برنامه‌ریزی در سطوح و ابعاد مختلف از چه اصول و نگرشی تبعیت کرده است و دارای چه ویژگیها و متغیرها و روشهای اجرایی می‌تواند باشد. میان «نظریه در برنامه‌ریزی» و «نظریه برنامه‌ریزی» تفاوت آشکاری وجود دارد. نظریه برنامه‌ریزی، ماهیت و چگونگی فرایند و عمل برنامه‌ریزی را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد، در صورتی که نظریه در برنامه‌ریزی، به بررسی و تجزیه و تحلیل موضوعات و متغیرهای برنامه‌ریزی اختصاص دارد. به عنوان مثال چگونگی فرایند برنامه‌ریزی و مراحل آن به نظریه برنامه‌ریزی مربوط می‌شود در حالی که نظریه توسعه، نوعی نظریه در برنامه‌ریزی است.

«واقعیت این است که به طور نسبی در ایران نظریه‌های در برنامه‌ریزی بیشتر از نظریه‌های برنامه‌ریزی مورد توجه بوده‌اند و ریشه برخی از عدم توفیقا در انواع مختلف برنامه‌ها را باید در همین امر جستجو کرد» [۸، صص ۳۸-۴۷].

بنابراین کوشش نظریه برنامه‌ریزی معطوف به سازماندهی درونمایه‌های برنامه‌ریزی است که آن را مجموعه اقدامات به هم پیوسته و مکمل برای رسیدن به اهداف جامعه در توسعه می‌نامیم.

در بررسی نظریه برنامه‌ریزی ابعاد زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- نگرش و بینش بنیادی در هر نظریه برنامه‌ریزی؛

۲- تأکیدات و اصول اولیه نظریه؛

۳- مؤلفه‌ها و فرایند برنامه‌ریزی؛

۴- مراحل برنامه‌ریزی.

به هر صورت متون برنامه‌ریزی نشان می‌دهد که در یک نظریه برنامه‌ریزی روشن کردن مؤلفه‌های زیر ضروری است:

۱- انعکاس رویکرد فرایند برنامه‌ریزی، اعم از رویکرد فنی - ابزاری یا رویکرد بالا به پایین، پایین به بالا و یا رویکرد مشارکتی و تعاملی در برنامه‌ریزی؛

۲- برقرار کردن رابطه و نسبت روشن میان برنامه‌ریز و جامعه هدف، به نحوی که نحوه ارتباط و یا ادغام این دو وجه مؤثر در برنامه‌ریزی مشخص شده، کنش و نقش هر کدام تبیین شود؛

۳- بیان فرایند و روش برنامه‌ریزی که ویژگیهای ذکر شده را نیز در خود منعکس می‌سازد؛

۴- چارچوب نهادی^۱ برای برنامه‌ریزی که در رابطه با قدرت برنامه نیز قرار می‌گیرد. به این ترتیب باید گفت نظریه برنامه‌ریزی می‌کوشد تا در چارچوب مطالب ذکر شده پاسخ چند سؤال را ارائه کند. برخی از این سؤالات به شرح زیر است [۹، صص ۸۰-۹۵].

- چرا برنامه‌ریزی انجام می‌گیرد؟
- برنامه‌ریزی به وسیله چه کسی انجام می‌شود؟
- برنامه‌ریزی چگونه انجام می‌گیرد؟
- برنامه‌ریزی برای چه کسانی انجام می‌گیرد؟

۳- خاستگاه فکری و گرایش به رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی

تحقق توسعه همه جانبه و پایدار به عنوان «فرایند پیچیده، جامع و چند بعدی که به جز رشد اقتصادی، کلیه ابعاد و همه نیروهای یک اجتماع را شامل شده و همه مردم انتظار دخیل شدن در آن و منتفع شدن از مواهب آن را دارند» مستلزم برنامه‌ریزی اصولی و مؤثری است که دربردارنده فرایند تعاملی میان نیروهای مؤثر و منتفع شوندگان از توسعه، رویکرد ترکیبی پایین به بالا و بالا به پایین، نگرش محلی، توانمندسازی و جوشش از پایین جامعه هدف، انتقال دانش، تجربه و مشارکت مؤثر جامعه در فرایند برنامه‌ریزی توسعه است [۱۰، صص ۶۰-۶۱؛ ۱۱، صص مقدمه]. چنین برنامه‌ریزی نیازمند ادغام مؤلفه‌های زیر است:

- ۱- نگرشها، خواسته‌ها، تواناییهای جامعه هدف، کوشش در جهت ارتقا توانمندی جامعه و انتقال ارزشها و فنون در راستای تغییر و تحول این گونه امور در مردم؛
- ۲- توانمندیهای تخصصی برنامه‌ریزان به عنوان تسهیلگران امر برنامه‌ریزی در جامعه موردنظر [۱۲، صص ۲۸-۳۰]؛

۳- روشها، فنون و ابزار برقراری ارتباط مردم با برنامه‌ریزان و خود آنها در برنامه‌ریزی ارتباطی [۱۳، صص ۱۲۰-۱۴۵].

انتخاب نظریه مطلوب و اتخاذ رویکرد مناسب در برنامه‌ریزی برای رسیدن به منویات مذکور در این عرصه، یاری رسان است. نظریه و رویکردی که بتواند گرایشهای عقل‌گرایی^۲

1. Institution framework

2. Rationalism



مبنتی بر رویکرد فنی - ابزاری^۱ را که تا اوایل دهه ۱۹۸۰ بر فرایند برنامه‌ریزی سایه افکنده بود، پشت سر گذاشته و شالوده مستحکمی برای برنامه‌ریزی ارتباطی و مشارکتی فراهم کند.

این سنت با اندیشه‌های فیلسوف معاصر و معروف آلمانی یعنی یورگن هابرماس^۲ که نظریه ارتباطی^۳ را در عرصه اجتماع ارائه کرد، پایه‌ریزی شد و به سرعت عرصه‌های برنامه‌ریزی را درنوردید. نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی به وسیله جان فورستر^۴ به این عرصه وارد شد.

هابرماس معتقد است که اساس برنامه‌ریزی مؤثر و موفق، مبتنی بر شیوه‌های ارتباطی است و پیش نیاز برای تحقق ارتباط سازنده، آن است که عقلانیت ابزاری^۵ به عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی کنار گذاشته شده و دامنه وسیعتری از استدلالها شامل استدلال ابزاری - فنی^۶، استدلال اخلاقی^۷ و استدلال احساسی^۸ که همان تجربه حسی مردم از محیط اطراف خود است، مورد توجه قرار می‌گیرد [۱۴، صص ۸۰-۹۵].

همچنین او برای ارتباط سازنده چهار اصل کلی شامل: گویا بودن یا قابل درک بودن^۹، صمیمی بودن^{۱۰}، مشروع بودن^{۱۱} و صداقت^{۱۲} را بیان می‌کند.

ریشه‌های نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی با سه پدیده مهم مرتبط است، اول، با نظریه فلسفی ارائه شده به وسیله هابرماس تحت عنوان «نظریه ارتباطی جامعه»^{۱۳} که مهمترین منبع فکری و فلسفی نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی شناخته می‌شود. دوم، شکستهای برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی^{۱۴} و ایرادات وارد بر آن که این ایرادات در نظریه ارتباطی هابرماس نیز برای برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی مطرح شده است و رویداد سوم را شاید بتوان به تحولات عظیم

1. Instrumental – technical approach

2. Jurgen habermas

3. Communicative theory

4. Jhon Forester

5. Instrumental rationality

6. Instrumental – technical Reasoning

7. Moral reasoning

8. Emotive reasoning

9. Comprehensive

10. Sincere

11. Legitimate

12. True

13. Theory of society communicative

14. Rational planning

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت داد که در جهان به وقوع پیوسته است. تحولاتی مانند: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قوت گرفتن گروه‌های فشار^۱ به دنبال افزایش زمینه‌های مشارکت مردم در امور، پیدایش مشکلات زیست‌محیطی و غیره که بخشی از رویدادهای جهان از دهه ۱۹۸۰ به بعد است [۸، صص ۲۸-۴۷].

«نظریه ارتباطی» هابرماس، ریشه در «نظریه انتقادی»^۲ دارد. این نظریه نیز محصول اندیشه گروهی از نئومارکسیست‌های آلمانی است که از نظریه مارکسیستی (به ویژه از گرایش آن به جبرگرایی اقتصادی) دلخوشی نداشتند. مکتب انتقادی در ۲۳ فوریه سال ۱۹۲۳ در فرانکفورت آلمان به طور رسمی پایه‌گذاری شد و پس از به قدرت رسیدن نازیها در آلمان تعدادی از نظریه‌پردازان این مکتب به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردند. امروزه محدوده فعالیت و تأثیر نظریه انتقادی فراتر از آلمان و آمریکا بوده و عرصه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی را فرا گرفته است [۱۵، صص ۸-۱۵].

نظریه انتقادی از انتقادهایی ساخته شده که از جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی و فکری به عمل آمده است. در اینجا به مهمترین انتقادهای مورد نظر این مکتب، اشاره می‌کنیم [۱۶، صص ۲۰-۱۹۰]:

۱- انتقاد از نظریه مارکسیستی

نظریه پردازان انتقادی بیش از هر چیز، از جبرگرایان اقتصادی و مارکسیست‌های مکانیکی فاصله گرفته‌اند. این نظریه‌پردازان معتقدند که جبرگرایان اقتصادی بیش از حد بر قلمرو اقتصادی تأکید داشته‌اند و از توجه به جنبه‌های دیگر زندگی اجتماعی به ویژه قلمرو فرهنگی غافل شده‌اند.

۲- انتقاد به اثبات‌گرایی

نظریه‌پردازان انتقادی به مبانی فلسفی تحقیق علمی، به ویژه اثبات‌گرایی، نیز انتقاد دارند. یکی از این انتقادهای آن است که اثبات‌گرایی به چیزواره کردن^۳ جهان اجتماعی گرایش دارد و آن را بیان یک فراگرد طبیعی می‌داند که کنشگران را نادیده گرفته، تا حد موجودات منفعل و تحت تأثیر تعیین کننده نیروهای طبیعی پایین می‌کشانند.

1. Pressure groups
2. Critical theory
3. Reification



۳- انتقاد از جامعه‌شناسی

آنان به جامعه‌شناسی به واسطه علم‌گرایی آن و اینکه روش علمی را به هدف فی‌نفسه‌ای تبدیل ساخته، حمله می‌کنند. به علاوه جامعه‌شناسی را به پذیرش وضع موجود متهم کرده‌اند و معتقدند که جامعه‌شناسی از جامعه، انتقاد جدی نمی‌کند و نمی‌خواهد از ساختار اجتماعی موجود فراتر رود.

۴- انتقاد از جامعه نوین

مکتب انتقادی، توجه خود را همواره به قضیه تسلط و سرکوب فرهنگی فرد در جامعه نوین معطوف کرده است و تأکید دارد که تسلط در شرایط کنونی با عناصر فرهنگی بیش از تسلط با عناصر اقتصادی صورت می‌گیرد. آنها معتقد هستند که عقلانیت صوری (ویر، عقلانیت را به دو بخش عقلانیت صوری و عقلانیت ذاتی یا خرد تقسیم می‌کند) بدون تأمل، به موضوع کارآمدترین وسایل برای رسیدن به هر مقصودی توجه دارد و این گونه عقلانیت، تفکر تکنوکراتیکی است که هدفش ره‌ساختن مردم از بند تسلط نیست بلکه خدمت به نیروهای سلطه‌گر است.

۵- انتقاد از فرهنگ

بیشترین توجه مکتب فرانکفورت بر قلمرو فرهنگی متمرکز شده است. آنها انتقادهای مهمی بر آنچه که «ضعف فرهنگی» می‌خوانند وارد کرده‌اند و معتقدند که ساختارهای عقلانی و دیوانسالاری (مانند شبکه‌های تلویزیونی) که مهار فرهنگ نوین را در دست دارند، ضعف فرهنگی یا همان چیزی را که معمولاً «فرهنگ توده‌ای» می‌نامند تولید می‌کند که از سوی این مکتب به عنوان «فرهنگ جهت داده شده، غیر خودجوش، چیزه‌واره شده و ساختگی و نه به عنوان یک چیز واقعی» تعریف شده است. آنها اولاً نگران دروغ بودن چنین فرهنگی هستند و دوم اینکه از تأثیرات ساکت‌کننده، سرکوبگر و خرفت‌کنندگی این فرهنگ بر مردم هراسان هستند.

در این چارچوب هابرماس سه نظام معرفتی را متفاوت از هم معرفی می‌کند که به شرح زیر است [۱۶، صص ۲۰-۱۹۰]:

۱- نظام معرفتی علمی - تحلیلی یا نظامهای علمی اثبات‌گرایانه و کلاسیک: منفعت حاکم بر این نظام معرفتی، نظارت فنی است که می‌توان آن را در مورد محیط، جوامع دیگر و یا مردم داخل جامعه به کار گرفت. این نظام به راحتی خود را در خدمت پیشبرد نظارت سرکوب‌گرانه قرار می‌دهد.

۲- نظام معرفتی دانش انسان‌دوستانه: منفعت آن در جهت فهم جهان است. این دانش با این نظر کلی کار می‌کند که فهم گذشته، ما را در فهم آنچه که امروز می‌گذرد، یاری می‌دهد.

۳- نظام معرفتی دانش انتقادی: منفعت آن رهاسازی بشر است. نظریه‌پردازان انتقادی امیدوارند که دانش انتقادی، خودآگاهی توده‌ها را بالا برد.

در چارچوب نظام معرفتی دانش انتقادی، وی ضمن تمایز قائل شدن میان کنش وسیله‌ای^۱ و کنش استراتژیک^۲ که هر دو در زمره کنش معقولانه و هدفدار هستند، به کنش ارتباطی قائل است و آن را این گونه تبیین می‌کند [صص: ۲۰-۱۹۰]:

«کنشهای افراد درگیر، نه از طریق حسابگریهای خودخواهانه موفقیت بلکه از طریق کنشهای تفاهم‌آمیز هماهنگ می‌شود. افراد دخیل در کنش ارتباطی اساساً در بند موفقیت شخصی خود نیستند، بلکه هدفهایشان را در شرایطی تعقیب می‌کنند که بتوانند برنامه‌های کنشی خود را بر مبنای تعریفهایی از موفقیت مشترک، هماهنگ سازند در حالیکه مقصود نهایی کنش معقولانه و هدفدار، دستیابی به یک هدف است. غایت کنش ارتباطی، دستیابی به تفاهم ارتباطی است.»

عقلانیت کنش ارتباطی به ارتباط رها از سلطه و ارتباط آزاد و باز می‌انجامد. عقلانیت در اینجا مستلزم رهاسازی و رفع محدودیتهای ارتباط است [صص ۱۱۸ و ۲۵۷-۲۸۵].

همان‌گونه که ذکر شد، ریشه فکری نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی به اندیشه‌های مکتب انتقادی فرانکفورت و شخصیت مهم آن، یعنی یورگن هابرماس و به ویژه نظریه ارتباطی وی باز می‌گردد که پیشتر به آن پرداخته شد و علاوه بر این در تبیین و پاسخ به سؤال مقاله با استفاده از مطالب قبلی، اهم تأکیدات در نظریه ارتباطی به شرح زیر است:

۱- در عرصه زندگی اجتماعی، قلمرو فرهنگی از اهمیت خاصی برخوردار است، بر خلاف آنچه که مارکسیستهای اولیه می‌پندارند، تأکید بیش از حد بر قلمرو اقتصادی به جبرگرایی و نقص در تحلیل اجتماعی منجر می‌شود.

۲- جهان اجتماعی، همانند فراگرد جهان طبیعی نیست که مانند اثبات‌گرایان بتوان قوانین عام جهان طبیعی را برای آن نیز تصور کرد بلکه در این جهان نقش کنشگران حائز اهمیت است که در نظریه‌های اثبات‌گرایانه تا حد موجودات منفعل و فاقد اراده، تنزل داده شده‌اند.

1. Instrumental action
2. Strategic action



۳- عامل دیالکتیک که بر جامعیت جامعه تأکید دارد و کنشهای فی مابین افراد را توجیه می‌کند، لازمه تحولات وسیع و مثرثمر اجتماعی است و نظام معرفت انتقادی که در عرصه کنش اجتماعی افراد تبلور پیدا می‌کند، خودآگاهی توده‌ها را بالا برده و باعث رهایی انسان می‌شود.

۴- برنامه‌ریزی و سیاستگزاری به طور کلی یک فرایند ارتباطی است ولی نیازمند ارتباط سازنده و غیرمخدوش است. این نوع ارتباط دارای پیش‌نیازهایی است. مهمترین پیش‌نیازها آن است که عقلانیت ابزاری در مبنای فکری برنامه‌ریزی عقلایی به عنوان تنها استدلال کنار گذاشته شود و سه نوع استدلال در برنامه‌ریزی مورد توجه قرار گیرد:

الف) استدلال ابزاری - فنی: همان استدلال علمی و عقلایی است که اهداف را به ابزارها و سیاستها مرتبط کرده، مشاهدات را به نتایج پیوند می‌دهد. این نوع استدلال همواره در اختیار برنامه‌ریزان آموزش دیده است.

ب) استدلال اخلاقی: این نوع استدلال برخاسته از ارزشها و اخلاقیات است که در فرایند کنش ارتباطی بروز می‌کند.

ج) استدلال احساسی: از تجربه حسی کنشگران از محیط اطراف حاصل می‌شود.

۵- نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و دربرابر انتقاد حق دفاع دارند [۱۸، صص ۲۹-۴۲].

۶- الگوی مطلوب ارتباط سازنده دارای چهار اصل کلی است که عبارت است از گویا بودن، صمیمی بودن، مشروع بودن و صحیح بودن.

گرایش به رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در دوره‌های مختلف برنامه‌ریزی به تدریج ایجاد شده است. تاکنون سه سنت یا دوره کلی در برنامه‌ریزی قابل تفکیک است که به شرح زیر است:

الف: دوره نخست که معطوف به برنامه‌ریزی اقتصادی است و هدف آن مدیریت نیروهای مولد سرزمینها و ملتها بوده است. این فرایند به لحاظ نظری به سیاستهای اجتماعی نیز توجه داشت و در چارچوب رفاه اجتماعی قرار می‌گرفت.

ب: دوره دوم مربوط به مدیریت توسعه فیزیکی و اقتصادی عرصه‌های شهری است.

ج: سومین دوره به نقد دولت و مدیریت اداره عمومی باز می‌گردد که هدف آن دستیابی به اهداف روشن کارگزاران عمومی است.

پتسی هیلی^۱ از بنیانگذاران نظریه برنامه‌ریزی در کتاب معروف خود با عنوان «برنامه‌ریزی تشریح مساعی»^۲ فرایند ذکر شده را اینگونه بیان می‌کند [۱۹، صص ۲۷-۲۹]:

«همه سنتهای برنامه‌ریزی که مورد اشاره قرار گرفت. زمینه توسعه تحلیل نهادی و رویکردهای ارتباطی را فراهم می‌کند. برنامه‌ریزی اقتصادی چه در سطح مدیریت اقتصاد ملی و چه توسعه اقتصادی محلی در افزایش توجه به پیش شرطهای نهادی برای سلامت اقتصادی دخیل شده است. برنامه‌ریزی توسعه فیزیکی هم در شناسایی فرایندهای اجتماعی به عنوان پایه سازمان فضایی و شکل شهر و همچنین شناخت و تکمیل خواست مدیریت محیطی مؤثر واقع شد.»

لذا با توجه به آنچه گفته شد ملاحظه می‌شود رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی به تدریج در برنامه‌ریزیهای اقتصادی و فیزیکی مورد توجه قرار گرفته است.

۴- ویژگیها و اصول رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به تدریج ناکارآمدی رویکرد برنامه‌ریزی عقلایی‌گرایی علمی آشکار شد و با فراگیر شدن روندهای دموکراتیک، جهت‌گیری فرایند برنامه‌ریزی دستخوش تحولات وسیعی شد که با دگرگونیهای نظری نیز همراه بود [۲۰، صص ۲۳۸-۲۳۹].

به تدریج برنامه‌ریزان یکی از دلایل مهم فاصله میان نظریه و واقعیت را ناشی از بی‌توجهی به جنبه‌های ارتباطی در برنامه‌ریزی دانستند که در سه حوزه اصلی شامل: مردم، برنامه‌ریزان و مسئولان مطرح بوده و در نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی از اهمیت خاصی برخوردار است. یکی از مشکلات اساسی نظری در برنامه‌ریزی سنتی عدم تمایل برنامه‌ریزان به مشارکت جدی مردم در امر برنامه‌ریزی است [۱۰، صص ۶۰-۶۱؛ ۲۱، صص ۴۴-۱۹۷۵-۱۹۸۴].

بر اساس آنچه عسگری نشان می‌دهد، اصول نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی عبارت است از [۲۸-۴۷].

۱- برنامه‌ریزی توسعه و متن برنامه‌ها یک امر ارتباطی است. بنابراین برنامه‌ریزی فقط از طریق تسلط به فنون و ابزار فنی آن به وسیله برنامه‌ریزان با اتکا به اخذ اطلاعات از محل، قرین موفقیت نبوده و «نیازمند حضور همه گروههای ذینفع نه فقط فن‌سالاران در فرایند برنامه‌ریزی است» [۲۲، صص ۳۰-۳۲] و باید با استفاده از روشهای ارتباطی گروههای ذینفع با برنامه‌ریزان تحقق پیدا کند.

1. P. Healey

2. Collaborative planning



۲- برنامه‌ریزان علاوه بر فنون متداول برنامه‌ریزی باید روشهای ارتباطی را نیز فرا گیرند. در شرایطی که جنبه‌های ارتباطی عمل برنامه‌ریزی زیاد است، برنامه‌ریزان نیازمند دستیابی به تکنیکهای لازم در زمینه ارتباطات و روابط اجتماعی بوده است که اینگونه دانشها فقط از طریق تجربه حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند داشتن برنامه‌های متناسب است.

۳- گروههای ذینفع نیز نیازمند دانش ارتباطی بوده‌اند و برای ورود به عرصه برنامه‌ریزی ارتباطی نیازمند آگاهیهای عمومی در زمینه شناخت مسائل، طبقه‌بندی موضوعات، اولویت‌بندی مسائل و راه‌حلهای، تعامل با سایر گروهها و انعطاف‌پذیری در ارتباطات برنامه‌ریزی هستند.

۴- ارزشها و احساسات که در بیان هابرماس به عنوان استدلال اخلاقی و استدلال احساسی آمده است از اهمیت خاصی در برنامه‌ریزی برخوردار است و به همراه استدلال فنی - ابزاری برنامه‌ریزان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همانطور که پیشتر بیان شد، ارتباطی که در این رویکرد دارای آثار مثبت زیادی است و در متون برنامه‌ریزی نیز به آنها اشاره شده، دارای ارزشهای زیر است:

۱- ارتباط مردم و گروههای ذینفع با خود و برنامه‌ریزان توسعه، دارای چارچوب خاص و نیازمند داشتن آگاهیهای عمومی ارتباطی است. بنابراین ارتباط باعث معنادار شدن مشارکت و گفتگو شده است و به واقع کاربردی شدن فرایند مشارکت و گفتگو را در فرایند برنامه‌ریزی تضمین می‌کند.

۲- رعایت اصل ارتباط باعث ورود همه گروههای ذینفع و مرتبط با برنامه توسعه شده است و برنامه‌ریزی فقط با مشارکت برخی از افراد و گفتگو با بعضی از مردم یا گروهها به سرانجام نمی‌رسد. بلکه برنامه‌ریز در گام نخست به دنبال یافتن گروههای ذینفع و مرتبط خواهد بود [۲۳، صص ۱۰۰-۱۲۰].

۳- تقویت شبکه‌های اجتماعی و افزایش درک و دانش گروهها نسبت به هم از ثمرات ارتباط هدفمند بوده؛ ضریب مسئولیت‌پذیری و انعطاف در عمل برنامه‌ریزی را که از ضرورتهای این نوع برنامه‌ریزی محسوب می‌شود، افزایش می‌دهد [۲۴، ص ۱۲].

ارتباط نهادی میان گروههای ذینفع برای برنامه‌ریزی در سطح محلی، ثمربخش بوده است و برنامه‌ریزان می‌توانند عامل ایجاد این پیوند و ارتباط باشند [۲۵، ص ۴۶].

همان‌گونه که پیشتر بیان شد، رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی، تفسیرگر معیارهایی است که فرایند انجام برنامه‌ریزی را مطلوب می‌سازد و این همان نقش نظریه برنامه‌ریزی است. [۲۶، ص ۱۵۲]. این معیارها یا اصول راهنما در رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی عبارت است از: ارتباط - گفتگو و مشارکت - آموزش.

در اصل «ارتباط» می‌توان پرسش کرد فرایند به‌کارگرفته شده در برنامه‌ریزی تا چه میزان ارتباط سازنده میان برنامه‌ریزان، مردم و نهادهای رسمی را فراهم کرده، ابزار و پیامهای ارتباطی در راستای گفتگو (مشارکت) و آموزش به چه نحو و با چه درجاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؟ اصل دوم به این مفهوم است که فرایند برنامه‌ریزی به‌کارگرفته شده تا چه میزان مشارکت مؤثر مردم را بزانگیخته و آنها را وارد عرصه گفتگو برای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کرده است؟

اصل آموزش نیز به این نکته توجه دارد که آموزشهای ارائه شده تا چه میزان توانایی ارتباطی برنامه‌ریزان و مردم را برای فرایند مطلوب برنامه‌ریزی مهیا کرده است؟ باید خاطر نشان کرد معیارهای مذکور از این سؤال ساده ولی اساسی، در نظریه برنامه‌ریزی ناشی می‌شود که چه معیارهایی فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی را مطلوب می‌سازد؟

بررسی میزان توجه به معیارهای مذکور در نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی ایران نشان از فقدان توجه کافی و هدفمند به این مهم دارد. در سطح کلان، برنامه‌ریزیهای میان مدت توسعه کشور از سال ۱۳۲۷ آغاز و تاکنون شاهد شش برنامه میان مدت توسعه در دوره قبل از انقلاب اسلامی و سه برنامه پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده‌ایم که در جدول ۱ جایگاه روستا و میزان توجه به معیارهای رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی (ارتباط - گفتگو و مشارکت - آموزش) به صورت فشرده درج شده است.



جدول ۱ جایگاه توسعه روستایی و میزان توجه به معیارهای رویکرد ارتباطی در برنامه‌های میان مدت توسعه ایران

دوره	برنامه‌ها	جایگاه توسعه روستایی	معیارهای رویکرد ارتباطی
قبل از انقلاب اسلامی	اول	- فاقد جایگاه مستقل	بدون توجه
	دوم	- در قالب بخش کشاورزی و عمران	
	سوم	- ناحیه‌ای	
قبل از انقلاب اسلامی	چهارم	- دارای جایگاه مستقل	- عدم هماهنگی ارگانها - رویکرد خدمات محور برنامه‌ریزان دولتی - توجه به مشارکت و آموزش در برنامه ششم
	پنجم	- توجه به برنامه‌ریزی حوزه‌های عمرانی	
	ششم	- توجه به رفاه اجتماعی و خدمات‌رسانی	
بعد از انقلاب اسلامی	اول	- فقدان فصل مشخص توسعه روستایی - خدمات‌رسانی در قالب عمران شهری و ناحیه‌ای - فعالیت‌های بخش کشاورزی	- دارای الگوهای برنامه‌ریزی نظیر بهسازی و ... - مشارکت مالی و نیروی انسانی مردم - ترویج
	دوم	- جایگاه مستقل توسعه روستایی - توجه به الگوهای مختلف توسعه روستایی	
	سوم	- اصلاح ساختار مدیریت توسعه در برنامه - قدرت‌یابی بیشتر مناطق و تمرکززدایی - توجه به آموزش	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

چنانچه ملاحظه می‌شود در سطوح کلان برنامه‌ریزی به تدریج مفاهیم مشارکت، تمرکززدایی و آموزش دارای جایگاه بهتری شده‌اند لیکن آنچه باید مورد توجه خاص قرار گیرد، میزان تحقق معیارهای رویکرد ارتباطی در فرایند برنامه‌ریزیهای مربوط به تهیه و اجرای طرحهای توسعه روستایی است. تهیه طرح پیش‌بینی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی فقط برای حوزه‌های عمرانی تهیه شده بود که در آن کارشناسان و برنامه‌ریزان خدمات، تأسیسات و اقدامات مورد نیاز را تعیین و با مشارکت مردم (کمک در اجرا) به انجام می‌رساندند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز طرحهایی همچون ساماندهی خدمات در دهستانها، ساماندهی فضاها و مراکز روستایی، طرح هادی و طرح بهسازی روستاها و اخیراً نیز طرحهای توسعه و عمران محلی با نام ساماندهی فضا و سکونتگاههای روستایی که در برنامه سوم توسعه مطرح شده است، در دستور کار قرار داشته‌اند. در مراحل تهیه و اجرای طرحهای مذکور معیارهای رویکرد ارتباطی با

همان مفهومی که ارائه شد مورد توجه نبوده‌اند. توجه به این معیارها را می‌توان به صورت زیر خلاصه و مقایسه کرد (جدول ۲).

جدول ۲ مقایسه میان معیارهای رویکرد ارتباطی و میزان توجه به آنها در طرحهای توسعه

روستایی در ایران

معیارها	رویکرد ارتباطی	طرحهای توسعه روستایی پس از انقلاب اسلامی
ارتباط	<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط سازنده برنامه‌ریزان با مردم در برنامه‌ریزی - ارتباط برنامه‌ریزان با نهادهای مردمی در برنامه‌ریزی - ارتباط نهادینه و هدفدار مردم با هم برای برنامه‌ریزی - استفاده از ابزار ارتباطی 	<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط برنامه‌ریزان با مردم برای جمع‌آوری اطلاعات پایه - ارتباط با نهادهای مردمی برای کسب اطلاعات و اخذ نظرات - نبودن ارتباط میان مردم برای برنامه‌ریزی
گفتگو	<ul style="list-style-type: none"> - سازماندهی گفتگوهای مردمی در راستای هدف طرح - مشارکت در تهیه طرح از طریق اجماع در گفتگو - مشارکت در اجرای طرح به عنوان نیاز مردم روستا 	<ul style="list-style-type: none"> - فقدان گفتگوی هدفدار با هدف دستیابی به اجماع در تهیه و اجرای طرح - کمک مردم به کارگزاران در تهیه و اجرای طرح
آموزش	<ul style="list-style-type: none"> - آموزش فنون ارتباطی به برنامه‌ریزان علاوه بر فنون برنامه‌ریزی - آموزش ارتباطی به مردم - آموزش برنامه‌ریزی به مردم با استفاده از تکنیکهای خاص ارتباطی 	<ul style="list-style-type: none"> - تخصص‌گرایی و نداشتن آموزشهای ارتباطی برنامه‌ریزان - فقدان روشهای ارائه آموزشهای ارتباطی و برنامه‌ریزی به مردم

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

فرایند برنامه‌ریزی و تهیه و اجرای طرحهای توسعه روستایی نشان می‌دهد که متخصص محوری و ویژگی غیرمشارکتی ناشی از غلبه رویکرد عقلایی‌گرایی در برنامه‌ریزی، مانع از توجه لازم به معیارهای رویکرد ارتباطی شده است که در حال حاضر نیاز فعلی برنامه‌ریزی در کشور محسوب می‌شود [۲۷، صص ۷-۱۲؛ ۲۸، صص ۱۰-۲۵].

جدول ۳ ناکامیهای حاصل از غلبه رویکرد عقلایی‌گرایی، لزوم شناخت و به‌کارگیری هر چه بهتر رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی را نشان می‌دهد؛ همچنین در این جدول معیارها و عناصر مربوط به آن را در چارچوب تحلیل فضایی برنامه‌ریزی توسعه روستایی نشان داده می‌شود.



جدول ۳ اصول و شاخصهای تحلیل فرایند برنامه‌ریزی ارتباطی

منابع ارتباطی	شرایط اجتماعی مکان برنامه‌ریزی	پراکندگی فضایی	شاخص اصول و معیارها
<ul style="list-style-type: none"> - میزان و تأثیر استفاده از ابزار ارتباطی در برقراری ارتباط با مردم و نهادهای مردمی - نقش پیام و ابزار ارتباطی در برقراری ارتباط در بین مردم، برنامه‌ریزان و مسئولان - انواع ابزار ارتباطی مورد استفاده در ارتباطات - دسترسی مردم به منابع ارتباطی 	<ul style="list-style-type: none"> - تأثیر اطلاع‌رسانی و آگاهی مردم از اهداف برنامه در برقراری فرایند ارتباطی - تأثیر ارتباطات در ایجاد انگیزه مشارکت مردمی - رابطه سطح سواد و میزان ارتباطات - نقش تعداد و نوع نهادهای مردمی در برقراری ارتباط 	<ul style="list-style-type: none"> - اثر فاصله فیزیکی بر میزان حضور برنامه‌ریزان در محل - اثر موقعیت طبیعی بر میزان حضور برنامه‌ریزان - اثر موقعیت سیاسی بر میزان حضور برنامه‌ریزان - تأثیر وضعیت وسایل ارتباطی روستا در حضور برنامه‌ریزان - اثر فرهنگی فاصله در تصمیمات برنامه‌ریزان برای حضور در روستا 	ارتباط
<ul style="list-style-type: none"> - میزان استفاده از پیام ارتباطی در گفتگو - میزان استفاده از ابزار ارتباطی در گفتگو - رابطه استفاده از ابزار و پیام ارتباطی در اثربخشی گفتگو در برنامه‌ریزی - نقش فرایند طرح در استفاده از منابع ارتباطی - رابطه استفاده از منابع ارتباطی در شکل‌گیری فرایند گفتگو 	<ul style="list-style-type: none"> - میزان تمایل مردم به گفتگو در بین خود - میزان تمایل مردم به گفتگو با برنامه‌ریزان - میزان تمایل نهادهای مردمی برای گفتگو با برنامه‌ریزان - رابطه سواد و آموزش در انجام تحلیل مسائل و دستیابی به اجماع در تصمیم‌گیری - رابطه تعداد و نوع نهادها در فرایند گفتگو 	<ul style="list-style-type: none"> - رابطه فاصله با میزان جلسات گفتگو - رابطه موقعیت و امکان اقامت با میزان گفتگو - رابطه فاصله و موقعیت در انتخاب افراد یا گروههای هدف برای گفتگو - اثر فرهنگی فاصله در شکل‌گیری فرایند انتقال، موضوعات و خواسته‌ها از پایین به بالا 	گفتگو (مشارکت)
<ul style="list-style-type: none"> - آموزش ارتباطی مردم - آموزش ارتباطی برنامه‌ریزان - میزان استفاده از ابزار ارتباطی برای آموزش - ارتباط جمعی - میزان استفاده از پیام ارتباطی در آموزش - نقش فرایند طرح در انجام آموزش و تسهیلگری 	<ul style="list-style-type: none"> - نقش آموزشهای ارتباطی در پویایی گروههای هدف، برای مشارکت در برنامه‌ریزی - رابطه آموزش با میزان مشارکت مردم در طراحی و اجرای طرحها 	<ul style="list-style-type: none"> - اثر فاصله در برگزاری جلسات آموزشی - اثر موقعیت در میزان برگزاری جلسات آموزشی - اثر فاصله و موقعیت در انتقال ابزار کمک‌آموزشی - اثر موقعیت و مرکزیت در دسترسی به وسایل - اثر فاصله بر حضور افراد متخصص در روستا 	آموزش

ماخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌گونه که در جدول، معیارها و عناصر رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی ملاحظه می‌شود، این رویکرد از نقاط قوت بسیاری در فرایند برنامه‌ریزی برخوردار است که این فرایند را کارآمد کرده و مشارکت مؤثر مردم در عرصه تحولات زندگی خویش را بیشتر از گذشته تضمین کرده است. این رویکرد پاسخگوی نیازهای فعلی نظام برنامه‌ریزی توسعه روستایی نیز است. مقایسه نقاط ضعف و کاستیهای رویکرد عقلایی‌گرایی با نقاط قوت رویکرد ارتباطی که در جدول ۴ به صورت خلاصه ارائه می‌شود، رویکرد انتقادی به نظریه برنامه‌ریزی را تکمیل کرده است و ضرورت اتخاذ رویکرد ارتباطی در فرایند برنامه‌ریزی را به خوبی آشکار می‌کند.

جدول ۴ مقایسه نقاط ضعف رویکرد عقلایی‌گرایی و نقاط قوت رویکرد ارتباطی

اصول	کاستیهای رویکرد عقلایی‌گرایی	نقاط قوت رویکرد ارتباطی
ارتباط	<ul style="list-style-type: none"> - حضور محدود برنامه‌ریزان در محل - فقدان ارتباط بین مردم با خود و برنامه‌ریزان برای برنامه‌ریزی - حضور برنامه‌ریزان برای جمع‌آوری اطلاعات - عدم اتکا به آموزشهای ارتباطی در کنار آموزشهای تخصصی 	<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط برنامه‌ریزان با مردم برای تسهیلگری توسعه - استفاده از پیامهای ارتباطی - استفاده از ابزار ارتباطی - در دسترس بودن منابع ارتباطی برای مردم - ارتباط مردم با هم و برنامه‌ریزان برای برنامه‌ریزی و اجرای طرحهای توسعه
گفتگو	<ul style="list-style-type: none"> - تکمیل پرسشنامه به وسیله برنامه‌ریزان در گفتگو با مردم - نقش مطلق استدلال فنی-ابزاری برنامه‌ریزان - فقدان وجود فرایند اجماع از طریق گفتگوی مردم در تهیه طرحها - اتکا برنامه‌ریزان به ضوابط و مقررات در برنامه‌ریزی 	<ul style="list-style-type: none"> - برقراری فرایند منسجم گفتگو میان مردم و برنامه‌ریزان برای اجماع در تهیه طرح - جلسات گفتگو و مشارکت مردمی در تهیه و اجرای طرح - تصمیم‌گیری مشارکتی مردم و تسهیلگری برنامه‌ریزان - مشارکت برنامه‌ریزان جهت تلفیق خواست اجماعی مردم با ضوابط فنی و قانونی
آموزش	<ul style="list-style-type: none"> - عدم نیاز به آموزشهای ارتباطی برنامه‌ریزان - فقدان نظام منسجم آموزش ارتباطی به مردم - نبود آموزشهای لازم جهت تهیه طرح به وسیله مردم 	<ul style="list-style-type: none"> - نیاز به آموزشهای ارتباطی در کنار آموزشهای تخصصی برای برنامه‌ریزان - ضرورت طراحی نظام آموزش ارتباطی به مردم در فرایند برنامه‌ریزی - نیاز به انتقال دانش تخصصی به صورت ساده و قابل استفاده به مردم برای توانمند کردن آنها در برنامه‌ریزی توسعه روستایی

مأخذ: یافته‌های تحقیق



۵ - نتیجه‌گیری

رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی، پاسخی است به ناکارآمدی رویکرد عقلایی‌گرایی که از دهه ۱۹۷۰ میلادی با انتقادات گسترده به ویژه از سوی مکتب انتقادی فرانکفورت مواجه شد. از نظر تاریخی بسط اندیشه‌ها و حکومت‌های دموکراتیک و حاکم بودن مردم بر سرنوشت خویش، عرصه بروز و پذیرش گسترده رویکردهای ارتباطی در برنامه‌ریزی را برای برنامه‌ریزان و مردم باز کرد و دو ویژگی غیرقابل پذیرش رویکرد عقلایی‌گرایی؛ یعنی تمرکزگرایی و تخصص محوری و روش غیر مشارکتی آن در برنامه‌ریزی را به چالش طلبید.

رویکرد ارتباطی علاوه بر دارا بودن چهار ویژگی: صداقت، صمیمیت، مشروعیت و گویایی شامل سه معیار اصلی: ارتباط - گفتگو (مشارکت) و آموزش است که این معیارها به عنوان اصول اساسی رویکرد مذکور، از ضرورت‌های فرایند برنامه‌ریزی توسعه روستایی در شرایط فعلی ایران محسوب می‌شوند. نقد رویکرد عقلایی‌گرایی بر اساس معیارهای مذکور نشان می‌دهد که این رویکرد دارای کاستی‌های فراوانی در هر سه عرصه ارتباط، گفتگو و آموزش ارتباطی بوده، در حالی که رویکرد ارتباطی دارای نکات برجسته و قابل اتکایی برای دستیابی به فرایند ارتباطی و مشارکتی است.

برنامه‌ریزی توسعه روستایی با مکان و ویژگی‌های جامعه هدف ارتباط دارد. لذا رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی، معرفه‌ایی را در بر می‌گیرد که از یک سو با شاخصهای تحلیل فضایی و از جانب دیگر با اصول موردنظر برنامه‌ریزی ارتباطی همخوانی دارد. شاخصهای برنامه‌ریزی ارتباطی در توسعه روستایی عبارت است از: پراکندگی فضایی، شرایط اجتماعی مکان برنامه‌ریزی و منابع ارتباطی که در تعامل با اصول این برنامه‌ریزی (ارتباط، گفتگو و آموزش) معرفه‌ای رویکرد را نشان می‌دهد.

یافته‌های تحلیلی این مقاله نشان می‌دهد که رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی به دور از کاستی‌های رویکرد عقلایی‌گرایی، واجد ارزشهای لازم جهت تحقق فرایند مطلوب برنامه‌ریزی توسعه روستایی در کشور بوده است و با طراحی و به‌کارگیری الگویی بهینه در این زمینه شاهد نهادینه شدن مشارکت نظام‌مند و مؤثر مردم در عرصه برنامه‌ریزی خواهیم بود.

۶- منابع

- [1] Healey P. et.al.; *Planning Theory*; Newyork: Pergamon Press Oxford 1981.
- [2] Hummel Brunner R.; "A Systems Approach to Evaluation," Paper Prepared for The 4th EES2 Conference, Lousanne , October 2000.
- [3] Healey P.; "Aplanner's day , knowledge & action in communicative practice" *APA Journal* ,Winter 1992.
- [۴] مؤمنی، فرشاد؛ کالبدشناسی یک برنامه توسعه؛ تربیت مدرس، ۱۳۷۴.
- [۵] محسنیان راد، مهدی؛ ارتباط جمعی و توسعه روستایی؛ وزارت جهادسازندگی (سابق)، ۱۳۷۴.
- [۶] نادری عزت‌الله و مریم سیف عراقی؛ «روشهای تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی»؛ انتشارات بدر، ۱۳۷۱.
- [7] Mc Connell, S.; "Theories for planning, an introduction" jeinemann , 1980.
- [۸] عسگری، علی؛ «درسهای از تئوری برنامه‌ریزی ارتباطی برای برنامه‌ریزی توسعه در ایران»؛ مجموعه مباحث و مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۷۷.
- [۹] هرینگ لی، لوید و دیگران؛ درآمدی بر پژوهش علمی در جغرافیا؛ ترجمه محمد علی مولازاده، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۷۷.
- [۱۰] ایکاف راسل؛ برنامه‌ریزی تعاملی مدیریت هماهنگ با تحول برای ساختن آینده سازمان؛ ترجمه سهراب خلیلی شورینی، نشر مرکز، ۱۳۸۰.
- [۱۱] برآهمن، جان؛ توسعه مردم‌گرا؛ ترجمه عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و مرتضی توکلی؛ شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۱.
- [12] Innes Judith E.; "Information in communicative planning"; *APA Journal*, Winter 1998.
- [13] Baron Mays, J. & Graft, M.(Eds.); *Communication*, Longman, 1984.
- [14] Campbell, S. & Fainstein S. (Eds.); *Reading in planning theory*; Blackwell, 1996.
- [15] FAO; "Gueditindes on communication for rural development";, 1989.
- [۱۶] ریتزر. جورج؛ نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، ۱۳۸۰.



- [17] Forester, J.; 'Critical theory & planning practice', *American Planning Association (APA) Journal*, Vol. 46, 1980.
- [18] Richardson, T. & Connelly, S.; Building consensus for rural development and planning in scotland: A review of best practice; Scottish Executive Central Research Unit , 2002.
- [19] Healey, P.; Collaborative planning , shaping places in fragmented societies; Macmillan Press I.T.D., 1999.
- [20] Healey P.; "Planning through debate : The communicative turn in planning theory", *Reading In Planning Theory*, Blackwell, 1996.
- [21] M Tewdwr, J.; Deconstructing communicative rationality: A critique of habermasian collaborative planning; Vol. 30, Pion Publication Printed in Great Britain, 1998.
- [22] Bischof, R.J. & Dale A.p.; Regional resource use planning & GIS practice trailing theory, CSIRO Tropical Agriculture Australia , 2000.
- [23] Galway, M., ; "Communication for development"; Unicef , 2001.
- [24] Sager, T.; "Communicative Planning theory"; U.K.: Aldershot. 1996.
- [25] Healey, P.; "Institutionalist analysis, communicative planning & shaping places", *Journal of Planning Education & Research*, 1999.
- [۲۶] لینچ، کوئین؛ تئوری شکل خوب شهر؛ ترجمه سید حسن بحرینی دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۶.
- [۲۷] رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ «دیدگاه‌های موجود در توسعه و توسعه روستایی در ایران»، مجموعه مقالات هفتمین کنگره جغرافیایی ایران، ج ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- [۲۸] _____؛ «مکانیسم برنامه‌ریزی در ایران با تأکید بر برنامه‌ریزی روستایی»، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، ج ۲، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.